

دستگیر هژبر

از فبروری تا اکتبر و چرایی بن بست و شکست

در صدمین سالگرد انقلاب اکتبر بایسته است نیم نگاهی داشته باشیم به آنچه که از فبروری تا اکتبر همانسال واقع شد و مرور کوتاهی کنیم به دلایل و عوامل شکست آن انقلاب توده یی که راهگشای نجات بشریت از چنبره ی استبداد و ستم های گوناگون بود .

در فبروری ۱۹۱۷ هنگامیکه حاکمیت آخرین سردمدار مستبد سلسله ی تزاری روس فروپاشید، ایتلافی از نماینده گان بورژوازی لیبرال روسیه (کادتها)، نیروهای محافظه کار ناسیونال سوسیالیست (منشویک ها) و بخشی کوچکی از راستگرایان اس آر ها قدرت را تصاحب کردند و دولتی موقتی را مبتنی بر برنامه ی صنعتی سازی روسیه در راستای تسلط مناسبات تولید سرمایرداری به جای سیستم فروپاشیده ی نیمه فیودالی آن روزگار در دستور کار قرار دادند . این در حالی بود که بخشی بزرگی از توده های کارگران متشکل در ساختارهای به هم پیوسته ی جنبش کارگری، دهقانان و سربازان در روند پیکار بی امان علیه استبداد قرون وسطایی رژیم تزاری نقش اساسی و تاثیر گذار داشتند

. برنامه ی دولت موقت که معطوف و محدود به دگرگونی سطحی بهره کشی در روند تولید و جابجایی استثمار خشن فیودالی به بهره کشی نسبتن آرام و فریبای سرمایه داری بود ، نی تنها نمی توانست به مطالبات آنی توده های فقیر جامعه پاسخی مناسبی ارایه بدارد ، در دراز مدت نیز چشم انداز روشنی فراراه تحولات بنیادین اقتصادی - اجتماعی در جهت رفاه همگانی نداشت.

از سوی دیگر دولت موقت ایتلافی موضع قاطع و سیاست روشنی در برابر جنگ خانمان سوز جهانی اول که حدود پنج ملیون از سربازان را که عمدتن برخاسته از اقشار ولایه های فقیر جامعه بودند به قربانگاه فرستاده بود ، نداشت که تداوم آن نارضایتی گسترده ی را ایجاد نموده بود .

در چنین وضعیتی بود که بلشویکها به عنوان مدافعان واقعی منافع طبقه ی کارگر روسیه ، با اتخاذ موضع فعال و رادیکل انقلابی در کنار توده های وسیع زحمتکشان آنکشور قرار گرفتند و ولادیمیر ایلیچ لنین بمتابه ی رهبر واقعی خلق روسیه و نظریه پرداز شجاع و جسور پلاتفورم رهایی کامل طبقات ، اقشار ولایه های فقیر و ناتوان جامعه با ارایه ی "تزه های اپریل" و برجسته سازی دوشعار معروف " همه ی قدرت به شوراها" و " برگردانی میله های تفنگ ها بسوی

دولتهای خودی "ازیکسو چهارچوب یک دولت واقعن دموکراتیک که توده های کارگران ، دهقانان و سربازان را قادر به سهمگیر عملی در تصمیمگیری های مربوط به سرنوشت شان می کرد و ازسوی دیگر زمینه های پایان بخشیدن به جنگ جهانی را فراهم می ساخت ، مورد حمایت همه جانبه ی توده های فقیری که به قول لنین " با پاهای شان برای اقتدار بلشویکها " و ایجاد نخستین دولت شورایی رای دادند قرار گرفت و بدینگونه نخستین انقلاب توده ی با شرکت بالفعل کلیه زحمتکشان به رهبری طبقه ی کارگر روسیه به پیروزی رسید .

ارچند نیروهای انقلابی با پایمردی توانستند تهاجم چهارده کشور امپریالستی را در حمایت از ارتش ارتجاعی سفید در جنگ داخلی درهم کوبند و با عبور از قحطی سالهای نخست پیروزی ، فرصت های غلبه بر بحران اقتصادی را فراهم کنند ، روند تثبیت حاکمیت انقلابی اما با باز نمود گرایشهای ناسیونالستی صنعتی سازی و کم رنگ سازی نقش عملی شوراهادر امور دولتی ، جابجایی یک قشر بیروکرات بنام کمیته ی مرکزی حزب در غیاب وبه عوض سهمگیری دموکراتیک مردم وبه ویژه طبقه ی کارگر در تصمیمگیری های کلان اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی به خصوص پس از درگذشت لنین ، در سالهای اقتدار استالین ، جلوه های نخستین روند شکست انقلاب کبیر اکتبر را متبازر ساخت که با دریغ برغم اصلاحات شکلی ونیم بند دوران خروسچف و برژنف با تسلطه "سوسیالیزم دولتی" و ایجاد حزب - دولت توتالیتر در اتحاد شوروی ، انقلاب از مسیر آرمانهای اولیه اش منحرف شد تا سرانجام بدلیل تناقض درون ساختاری و ناتوانی در برآوردن نیاز های انسان نیمه ی دوم قرن بیست ، فروپاشید .